

گفت‌وگو

نگاهی به تبعات سیاسی و دیپلماتیک توافق سه‌جانبه آمریکا جمهوری آذربایجان و ارمنستان در گفت‌وگو با محسن پاک‌آیین

ایران از معادلات قفقاز حذف‌شدنی نیست

شرق: توافق سه‌جانبه آمریکا، جمهوری آذربایجان و ارمنستان که منجر به ایجاد «مسیر ترامپ» می‌شود، تبعات سیاسی و دیپلماتیک مهمی برای ایران دارد. این توافق نه‌تنها یک پروژه ترانزیتی، بلکه نشانه‌ای از حضور فعال و طراحی‌شده آمریکا در قفقاز جنوبی است؛ حضوری که می‌تواند معادلات قدرت در مجاورت مرزهای شمال‌غربی ایران را تغییر دهد. از منظر سیاسی، این توافق با تقویت پیوندهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان با واشنگتن، امکان کاهش نقش میانجیگرانه ایران را در منازعات قفقاز فراهم می‌کند. همچنین، همراهی دو کشور همسایه با یک ابتکار آمریکایی، می‌تواند موازنه سنتی میان قدرت‌های منطقه‌ای (ایران، روسیه و ترکیه) را دگرگون کند. از نظر دیپلماتیک، ایران با چالشی دوگانه روبه‌رو است؛ از یک سو باید از فرصت بالقوه اتصال ترانزیتی جدید به نفع منافع اقتصادی خود بهره‌گیرد و از سوی دیگر، لازم است با حساسیت از نفوذ امنیتی و سیاسی بازیگران فرامنطقه‌ای در نزدیکی مرزهایش جلوگیری کند. تداوم راینی با باکو و ایروان، استفاده از سازوکارهای چندجانبه مانند فرمت ۳+۳ و تأکید بر اصل تمامیت ارضی کشورها، ابزارهایی هستند که تهران باید برای مدیریت پیامدهای این توافق در دستور کار قرار دهد. اما سؤال مهم اینجاست که تبعات سیاسی و دیپلماتیک توافق سه‌جانبه آمریکا، جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای ایران چه خواهد بود؟ پاسخ به این سؤال، محور گفت‌وگویی با محسن پاک‌آیین، سفیر پیشین کشورمان در جمهوری آذربایجان و تحلیلگر ارشد حوزه قفقاز است که در ادامه، مشروح آن را از نظر می‌گذرانید.

✂ **جناب پاک‌آیین، برای سؤال اول این نگاه انتقادی را از شما داشته باشیم که به وجود تمام توصیفات و تحلیل‌هایی که انجام دادید، نهایتاً توافق سه‌جانبه بین علی‌اف، پاشینیان و ترامپ، آن چیزی را که به‌عنوان خط قرمز تهران، یعنی کریدور زنگزور بود، بر ما تحمیل کرد که...**

اجازه دهید من همین‌جا سؤال شما را قطع کنم که به نظر من هنوز اتفاقی نیفتاده و کریدور زنگزور هم به ما تحمیل نشده است. آن چیزی که در دیدار رؤسای جمهور آمریکا، آذربایجان و ارمنستان روی داد، یک بیانیه سیاسی با هدف ارتقای جایگاه دونالد ترامپ و بهبود وجهه او بود؛ چراکه ترامپ در هیچ‌کدام از مناقشه‌ها و بحران‌های سیاست خارجی به هیچ دستاوردی نرسیده است؛ از پایان‌دادن به کشتار در غزه و مسئله فلسطین تا جنگ اوکراین و حتی ناکامی بعد از حمله به ایران. پس آن چیزی که در کاخ سفید امضا شد، یک بیانیه سیاسی بود، نه توافق‌نامه اجرایی. یعنی با این بیانیه در کاخ سفید، ارمنستان و آذربایجان، نیت خود را برای استقرار هر چه بیشتر صلح و ثبات در قفقاز اعلام کردند. بنابراین این بیانیه یک سند حقوقی یا سند اجرایی تلقی نمی‌شود، این یک اعلامیه سیاسی است که ...

✂ **اجازه دهید کلام شما را قطع کنم، از این بابت که به نظر می‌رسد وقتی در معادلات جدید، ایران و روسیه کنار گذاشته می‌شوند، حتی با وجود آنکه بپذیریم بیانیه کاخ سفید یک اعلامیه سیاسی باشد، باز باید آن را به چشم تهدید دید و از این نگاه تقلیل‌گرایانه، مثبت و خوشبینانه شما فاصله گرفت؟**

اجازه دهید به این سؤال شما هم می‌رسم. اما پاسخ قبلی را کامل کنم. ببینید، ما یک اعلامیه داریم، یک یادداشت تفاهم داریم و یک موافقت‌نامه. فقط یک موافقت‌نامه است که با امضای مجالس کشورها می‌تواند جنبه اجرایی پیدا کند و بندهای آن لازم‌الاجرا خواهد بود. اما جمهوری آذربایجان و ارمنستان هنوز به این سطح از روابط نرسیده‌اند و سند اجرایی امضا شده پراک و طی توافقی، تمامیت ارضی همدیگر را به رسمیت شناختند، به دنبال موافقت‌نامه رفتند و تعداد زیادی از این مفاد را هم نهایی کردند. اما در چند بند، اختلافات جدی بین باکو و ایروان وجود دارد و به همین دلیل تاکنون موافقت‌نامه بین دو کشور امضا نشده است.



یکی از اختلافات، تغییر قانون اساسی ارمنستان است. اگرچه نیکول پاشینیان اختیارات لازم را برای موافقت دارد، اما چون در زمان اشغال قره‌باغ به دست ارمنستان، این حاکمیت سرزمینی در قانون اساسی ارمنستان وجود دارد، اکنون باکو پیش‌شرط هرگونه توافق‌نامه‌ای را به تغییر قانون اساسی ارمنستان منوط کرده است و این مسئله هم در حیطه اختیارات پاشینیان نیست، بلکه باید که همه‌پرسی در ارمنستان برگزار شود. پس هنوز اتفاقی جدی نیفتاده است. در نشست کاخ سفید، ترامپ فقط توصیه کرد که ارمنستان و آذربایجان تمامیت ارضی همدیگر را به رسمیت بشناسند. این اتفاقی بود که با میانجیگری اروپا و در نشست پراگ انجام شده بود که این مسئله باعث آزادی قره‌باغ شد و در ادامه، ارمنستان قره‌باغ را به‌عنوان بخش سرزمینی شد، ناظر به تغییر نام این کریدور به نام مسیر ترامپ بود که بیشتر هم در قالب یک دیپلماسی نمایشی و برای نوعی همسویی با نظرات رئیس‌جمهور آمریکا عنوان شده بود. به عقیده من، این‌دست دیپلماسی‌های نمایشی نمی‌تواند واقعیت‌های ژئوپلیتیک و تاریخی را تغییر دهد و باعث تغییر نام مناطق نشود. بنابراین هیچ‌گونه اشاره به مسئله زنگزور یا جزئیات توافقی برای اجاره صدساله آن به آمریکا کارآمد نیست.

✂ **گزارش‌های رسانه‌ای چیز دیگری می‌گویند؛ کمانیکه روبرترز به جزئیات این توافق اشاره دارد.**

من کاری به گزارش روبرترز ندارم. من از متن بیانیه کاخ سفید که آن را مطالعه کردم و همچنین متن سخنرانی دونالد ترامپ در دیدار با رؤسای جمهور آذربایجان و ارمنستان، این ارزیابی را دارم. واقعاً هیچ بحثی درباره اجاره صدساله کریدور به آمریکا یا حتی حضور شرکت‌های آمریکایی برای احداث و اداره این کریدور وجود ندارد.

✂ **البته در متن کاخ سفید به‌طور کلی گفته شده است که شرکت‌های آمریکایی می‌توانند در آذربایجان و ارمنستان حضور پیدا کنند؟** بله، ولی با همان ادبیات کلی‌گویانه. ولی خبری از اجاره صدساله یا اداره کریدور از سوی آمریکا نیست.



عکس: Gettyimages

آینده معادلات ایران در قفقاز پس از امضای توافق بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان با نظارت ترامپ

کریدور آمریکا، چالش ایران

در رویدادی کم‌سابقه، الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان و نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، روز جمعه در کاخ سفید و در حضور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، توافق صلحی را امضا کردند که به گفته طرفین، به ده‌ها درگیری میان دو کشور پایان می‌دهد. ترامپ در این مراسم با لحنی طنزآمیز خطاب به رهبران دو کشور عنوان کرد: «شما دو نفر قرار است رابطه بسیار خوبی داشته باشید. اگر نداشتید، به من زنگ بزنید تا موضوع را درست کنم». رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرد که ارمنستان و جمهوری آذربایجان متعهد شده‌اند تمام درگیری‌ها را متوقف کنند، روابط تجاری را گسترش دهند و به تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند. وی افزود: «ما موفق به برقراری صلح بین آذربایجان و ارمنستان پس از ده‌ها درگیری شدیم». به گفته ترامپ، شرکت‌های آمریکایی سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در هر دو کشور انجام خواهند داد که تأثیر مثبتی بر وضعیت اقتصادی آنها خواهد گذاشت. ترامپ همچنین از تلاش‌های روبیو، ونکاتا و سایر مسئولان آمریکایی در شکل‌گیری این توافق قدردانی کرد و خبر داد که مذاکرات برای امضای توافق‌های دوجانبه با دو

عبدالرحمن فتح‌اللهی

کشور در زمینه‌های انرژی، فناوری و هوش مصنوعی نیز در جریان است. او در بخشی دیگر از سخنان خود مدعی شد: «ما توانایی‌های هسته‌ای ایران را از بین برده‌ایم و اگر بخواهند دوباره آن را بسازند، باید مکان‌های دیگری پیدا کنند، چون ما تأسیسات آنها را نابود کردیم». الهام علی‌اف در این نشست، توافق صلح را «رویدادی تاریخی» توصیف کرد و گفت که کشورش در حال آغاز یک شراکت راهبردی با ایالات متحده است. او افزود که منشور شراکت جمهوری آذربایجان و آمریکا ظرف چند ماه آینده نهایی خواهد شد. پاشینیان نیز این توافق را «دستاوردی مهم» دانست و گفت «ما پایه‌های تاریخ جدیدی را بین دو کشور بنا نهادیم و این توافق جهان را به مکانی بهتر تبدیل خواهد کرد». در چارچوب این توافق، مسیر جدیدی تحت عنوان «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» ایجاد خواهد شد که جمهوری آذربایجان را از طریق خاک ارمنستان به منطقه خودمختار نخجوان متصل می‌کند. به گفته مقام‌های آمریکایی، پیشنهاد نام‌گذاری این مسیر به نام ترامپ از سوی طرف ارمنی مطرح شده است.

«مسیر ترامپ» در قفقاز: فرصت ترانزیت یا تله ژئوپلیتیک برای ایران؟

امضای پیش‌نویس توافق صلح میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در کاخ سفید و رونمایی از «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» (TRIP) یا اصطلاحاً «مسیر ترامپ/زنگزور» («ته‌ت‌ها نشان‌دهنده بازگشت ملموس ایالات متحده به معادلات قفقاز است، بلکه نمادی از تغییر نسبت قوا در منطقه به نفع واشنگتن به حساب می‌آید. ایالات متحده از طریق میزبانی، نام‌گذاری و پررنگ‌کردن نقش بخش خصوصی آمریکایی در مدیریت این کریدور، عملاً می‌کوشد نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در گره‌های ترانزیتی جنوب قفقاز تحکیم کند؛ اقدامی که به‌صراحت از سوی منابع بین‌المللی به عنوان تلاش واشنگتن برای پرکردن خلا نفوذ روسیه به دلیل تمرکز مسکو بر جنگ اوکراین توصیف شده است.

برای باکو، فتح دسترسی مستقیم به نخجوان، آن‌هم از طریق خاک ارمنستان، به منزله تحقق یک هدف راهبردی و اقتصادی است که سال‌ها در دستور کار تهران-باکو-انکارا قرار داشت؛ امری که می‌تواند مانع بسته‌شدن مسیرهای جایگزین و تقویت موقعیت جمهوری آذربایجان در عرضه خطوط انرژی و ترانزیت شود. پاشینیان از سوی دیگر، ضمن پذیرش توافق، بر ظرفیت پروژه برای ایجاد پیوندهای ریلی جدید ازجمله پیوند به ایران تأکید کرده و آن را فرصتی برای احیای خطوط ریلی و جذب سرمایه‌گذاری خوانده است. با این وجود، خوش‌بینی ایران باید در پرتو این واقعیت تحلیل شود که تضمین‌های عملی و مالکیتی این مسیر هنوز مهمم است و نقش ناظران یا اپراتورهای خارجی می‌تواند حاشیه تصمیم‌گیری‌های ملی را تعیین کند. در مجموع، آنچه در کاخ سفید امضا شد، بیش از آنکه صرفاً توافق میان دو همسایه باشد، یک توافق سه‌جانبه «با حضور نمادین و عملی ایالات متحده» است که منافع اقتصادی کوتاه‌مدت را با اهداف ژئوپلیتیک و امنیتی میان‌مدت واشنگتن پیوند می‌دهد. این ترکیب برای بازیگران منطقه‌ای پیامدهای متفاوتی خواهد داشت: «تقویت حضور تجاری-امنیتی آمریکا، تضعیف نسبی کانال‌های نفوذ روسیه و ایجاد یک فضای رقابتی جدید و حتی یک کانون تهدید برای ایران».

دیپلماسی محتاط تهران در برابر بازی بزرگ قفقاز جنوبی

واکنش رسمی وزارت امور خارجه ایران حاوی ترکیبی از استقبال محتاطانه و هشدار نسبت به پیامدهای مداخلات خارجی بود. هرچند تهران از نهایی‌شدن متن توافق صلح استقبال کرد، اما تأکید کرد که ایجاد مسیرهای ارتباطی زمانی به نفع ثبات و توسعه است که در چارچوب منافع متقابل و رعایت تمامیت ارضی کشورها صورت گیرد و بدون مداخلات خارجی باشد. این لحن محتاطانه، بازتاب چند نکته راهبردی است؛ نگرانی از تغییر معادله مرزها و دسترسی‌ها در شمال غرب ایران، تردید نسبت به مدیریت و مالکیت کریدور توسط کنسرسیوم‌های خارجی آن‌هم با نقش‌آفرینی مستقیم آمریکا که سایه حضور اسرائیل در قه‌رباغ و ترس از آنکه پروژه‌های ترانزیتی جدید به ابزاری برای دورزدن و محاصره ژئوپلیتیک ایران بدل شوند.

رفتار تهران در این مرحله را باید عمل‌گرایانه و مبتنی بر احتیاط خواند؛ چون از یک سو ایران نمی‌خواهد صلح و بازگشایی مسیرها را مانعی برای توسعه منطقه‌ای بداند و از سوی دیگر، ورود ناگهانی و بدون تضمین حقوق و منافع ملی به پروژه‌ای که اپراتور و شرکای آن عمدتاً

یادداشت

به بهانه روز خبرنگار

صداهایی که باید شنیده شوند

احمدافروز

روز خبرنگار، روز ادای احترام به آنان است که نه با شمشیر که با قلم می‌جنگند؛ نه برای فتح سرزمین‌ها، بلکه برای گشودن افق‌های اندیشه و آگاهی. این روز، یادآور رسالتی است که فراتر از یک شغل، یک میناق و پیمانی ناگسستنی با حقیقت است. خبرنگار، در جهان پریماهوی امروز، همان دیده‌بان بیدار و وجدان هوشیار جامعه است که در میان غبار شایعات و امواج سهمگین اطلاعات، چراغ راه می‌افروزد.

«صداهایی که باید شنیده شوند» تنها یک شعار نیست؛ بیانیه‌ای است که شریان حیات روزنامه‌نگاری راستین را تغذیه می‌کند. خبرنگار، گوش‌سپردن به این صداها را نه به‌مثابه تکلیف اداری، بلکه به‌عنوان عهدی اخلاقی و انسانی بر دوش می‌کشد. این صداها، صدای کارگری است که در هیاهوی بازار به فراموشی سپرده شده، صدای مادری است که در انبوه پرونده‌های اداری جایی برای فریادش نمی‌یابد، صدای دانشجویی است که اندیشه‌هایش در حصار بی‌مهری‌ها گرفتار شده است.

اما حقیقت آن است که خبرنگاران نیز خود بخشی از همین صداها هستند. آنان نیز شهروندانی هستند با دغدغه‌ها، مشکلات و محدودیت‌های معیشتی و حرفه‌ای. صدای خبرنگاری که در پی کشف حقیقت، شب و روز خود را وقف خبر کرده، باید شنیده شود؛ همان‌گونه که صدای یک کارگر یا معلم باید شنیده شود. اگر صدای خبرنگار خاموش باشد، توان شنیدن صدای دیگران نیز به خاموشی خواهد گرایید. خبرنگار، روائیگر این صداهاست؛ او همچون پلی است که میان تجربه زیسته مردم و افکار عمومی، میان دردهای خاموش و گوش‌های بیدار، پیوند می‌زند. در جهانی که تصویرها و کلمات به آسانی تحریف می‌شوند، رسالت خبرنگار همچون نگهبانی است بر اصالت حقیقت. او باید در میان سراب‌ها، آب زلال را تشخیص دهد و آن را بی‌کم‌وکاست به تشنگان آگاهی برساند.

روز خبرنگار فرصتی است تا به یاد آوریم که اطلاع‌رسانی، پیش از آنکه فنی پیچیده باشد، فضیلتی انسانی است. خبرنگار با هر پرسش، با هر جمله و هر تصویر، مسئولیتی را امضا می‌کند که پیامدهای آن می‌تواند به تغییر سرنوشت فردی یا جمعی بینجامد. این رسالت، نه تحمل خطا را دارد و نه پذیرای سازش با تحریف است.

اما «صداهایی که باید شنیده شوند» تنها در پیوند با شجاعت خبرنگار معنا می‌یابد. شجاعتی که گاه در طرح پرسشی جسورانه متبلور می‌شود و گاه در ایستادن بر مرز باریک حقیقت، حتی اگر این ایستادگی هزینه داشته باشد. خبرنگار، حافظ حافظه جمعی است؛ حافظه‌ای که اگر دچار فراموشی شود، هویت جامعه به خاموشی می‌گراید. با این همه، شجاعت خبرنگار زمانی می‌تواند تداوم یابد که جایگاه او در جامعه تقویت شود. این تقویت، نه‌فقط به احترام کلامی و تجلیل نمادین، بلکه در فراهم‌آوردن ثبات‌های حمایت قانونی و فراهم‌کردن امکان دسترسی آزاد به اطلاعات معنا پیدا می‌کند. خبرنگاری که از امنیت شغلی بی‌بهره است، همچون دیده‌بانی است که بر دیواری لرزان ایستاده، هر آن ممکن است سقوط کند و با سقوط او، بخشی از حقیقت نیز سقوط کند.

روز خبرنگار همچنین یادآور این نکته است که در برابر قلم آزاد، مسئولیت‌پذیری نیز باید قد برافرازد. خبرنگار حقیقی نه‌تنها به شنیدن صداهای خاموش می‌پردازد، بلکه از بازتاب آنها با دقت، انصاف و پرهیز از هیجان‌زدگی اطمینان حاصل می‌کند. او آینه‌ای است که حقیقت را منعکس می‌کند، نه آینه‌ای کج که تصویر را مخدوش کند. اما این آینه نیز نیازمند صیقل است. جامعه‌ای که به خبرنگار بها ندهد، در واقع آینه حقیقت‌نمای خود را غبارآلود کرده است.